

افول روند فتوحات غزنویان در هند بعد از سلطان محمود؛

فروکش کردن انگیزه‌های جهادی یا تضعیف بنیادی حکومت غزنوی

مهدی فیضی سخا^۱

چکیده

غزنویان از همان ابتدای استقرار حاکمیت خود یعنی از عصر سبکتکین در راستای منافع اقتصادی و کسب شهرت به عنوان غازی حملات خود را به هند آغاز کردند. این حملات در روزگار حاکمیت سلطان محمود به اوج خود رسید به گونه‌ای که سلطان محمود در طول ۳۳ سال حاکمیت خود ۱۷ بار به هند حمله کرد. منافع اقتصادی زیاد ناشی از غنائم بدست آمده از هند و مشروعیت و مقبولیتی که نتیجه حمله به هند با عناوین غازی و عامل گسترش اسلام در هند عاید سلطان محمود و پدرش سبکتکین شده بود، باعث شد تا پادشاهان بعدی غزنوی سنت غزا در هند را ادامه دهند و از مواهب آن بهرمنند شوند. با این وجود سنت غزا در هند بعد از سلطان محمود آن گونه که باید همچون روزگار سلطان محمود با جدیت پیگیری نشد. به نظر می‌رسد. کاهش بنیه نظامی دولت غزنوی بعد از مرگ محمود و اشتغال آن‌ها به مقابله با امپراطوری قدرتمند سلجوقیان در عدم توجه به غزا در هند بی‌تأثیر نبود. این پژوهش درصدد است با بررسی منابع اصلی روند انجام سنت غزا در هند توسط حاکمان غزنوی بعد از او و در لابلای آن دلایل کاهش حملات به هند بعد از مرگ سلطان محمود را مورد واکاوی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: سنت غزا، غزنویان، هند، سلجوقیان، غنائم، غازی.

Feizisakha@gmail.com

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سید جمال الدین اسدآبادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷



مقدمه

ایران با سرزمین هند پیوندی کهن دارد. سابقه این پیوند به روزگار پیش از اسلام و به زمانی بر می‌گردد که اقوام هند و ایرانی از هم جدا شدند. گروهی در هند و گروهی در ایران ساکن شدند. بعد از اسلام نخستین بار در سال ۳۸ هـ. ق و در دوران خلافت امام علی (ع) بود که حارث بن مره عبدی داوطلبانه با اجازه امام علی (ع) به مرزهای هند رفت و پیروزی‌هایی دست یافت. تا اینکه در روزگار خلافت عبدالملک و در سال ۹۲ هـ. ق/۷۱۱-۷۱۲ م، مسلمانان به فرماندهی محمد بن قاسم به هندوستان حمله کردند و در نتیجه این حمله سند به تصرف سپاه اسلام در آمد. با این وجود فتوحات هند بعد از مرگ عبدالملک (۹۶ هـ. ق/۷۱۵ م) ادامه پیدا نکرد. منابع دلیل توقف فتوحات هند را اختلاف سلیمان بن عبدالملک و حجاج ابن یوسف ثقفی عنوان کرده‌اند. در واقع در پی اختلاف این دو محمد ابن قاسم که هوادار و خویشاوند حجاج ابن یوسف ثقفی بود، مورد غضب سلیمان بن عبدالملک واقع شد و از سند فراخوانده شد و زندانی شد و در زندان زیر شکنجه کشته شد. در فاصله مرگ محمد ابن قاسم تا ظهور سلطان محمود غزنوی هیچ حمله‌ای به هند صورت نگرفت.

(دولافوز، ۱۳۱۶: ۶۷-۷۶)

با روی کار آمدن غزنویان حمله به هند بار دیگر از سر گرفته شد. حکومت غزنوی که در سال ۳۵۱ هـ. ق بوسیله نظامیان ترک نژاد در غزنین تشکیل شد. حاکمان غزنوی با توجه به موقعیت جغرافیایی قلمرو حکومتی خود (شهر غزنین) که منطقه‌ای مابین خراسان و هند بود، حملات خود را به هند از سر گرفتند. شروع این حملات از روزگار سبکتکین آغاز و تا پایان حاکمیت غزنویان ادامه پیدا کرد. به نظر می‌رسد ثروت سرشار معابد هندی، آوردن اسیر و فیل و در نهایت مقبولیت و مشروعیتی که در نتیجه حمله به سرزمین کفار و گسترش اسلام در سرزمین کفار در ترغیب سلاطین

غزنوی در حمله به هند مؤثر بود. در واقع هند منبع عظیم ثروت بود که پادشاهان غزنوی سعی داشتند از آن بی بهره نمانند. علاوه بر آن ساختار سیاسی هند و فقدان حکومت مرکزی در آن که سبب می‌شد فتوحات در این منطقه با سرعت بیشتری صورت بگیرد، نیز عامل دیگری در ترغیب سلاطین غزنوی به هند بود. به همین دلیل بود که تقریباً تمامی پادشاهان غزنوی که از سبتکین تا مسعود سوم به هند حمله کردند، به پیروزی‌هایی دست یافتند.

این پژوهش بر پایه دو پرسش مهم و اساسی شکل گرفته است و در واقع متن مقاله پاسخ به این دو پرسش است.

۱. چرا سنت غزا در هند در دوره جانشینان محمود با روند کاهشی روبه رو شد؟
۲. آیا حمله به هند در دوران جانشینان محمود نیز با همان اهداف روزگار محمود صورت می‌گرفت؟

پیرامون حملات غزنویان به هند تاکنون کتاب مستقلی نوشته نشده است. اما در کتاب‌های که در باب تاریخ غزنویان به صورت عام نوشته شده است، اشاراتی کم و بیش به حملات سلاطین غزنوی به هند داشته‌اند. فروزانی در کتاب «غزنویان از پیدایش تا فروپاشی» به بررسی سلسله غزنویان و وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سلسله پرداخته است و به صورت مفصل فتوحات هر کدام از پادشاهان غزنوی در هند را مورد بررسی قرار داده است. با این وجود دلایل کاهش این حملات مورد بررسی قرار نگرفته است. باسورث نیز در کتاب «غزنویان» خود که بررسی کلی وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سلسله غزنویان است، اشاراتی پراکنده به حملات غزنویان به هند دارد. علاوه بر کتب فوق‌الذکر که فقط و به سلسله غزنویان پرداخته‌اند، سایر کتبی که در باب تاریخ ایران نوشته شده است اشاراتی جزئی در حد چند سطر به حملات غزنویان به هند داشته‌اند.



علاوه بر کتاب‌ها، مقالاتی نیز در باب حملات غزنویان به هند نگاشته شده است و در هر کدام از این مقالات به جنبه‌ها و پیامدهای مختلف این حملات پرداخته شده است. با این وجود این مقالات بیشتر حملات سلطان محمود به هند را مدنظر قرار داده و مورد بررسی قرار داده‌اند و از حملاتی که سلاطین بعد از محمود به هند انجام داده‌اند، غافل مانده‌اند. سلطانان در مقاله خود تحت عنوان «غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبه قاره هند» به بررسی تأثیرات فرهنگی ایران در هند پرداخته است. تأثیرات فرهنگی که به واسطه حملات متعدد حاکمان غزنوی به هند رفت و به بحث سنت غذا در ادوار حاکمان مختلف غزنوی اشاره‌ای نکرده است.

پیشینه حمله به هند از شکل‌گیری حکومت غزنویان تا روی کار آمدن سلطان مسعود

نخستین فرمانروای غزنوی که به هند لشکر کشید، سبکتکین بود. در واقع سبکتکین پس از جلوس بر تخت غزنه و تحکیم پایه‌های قدرت خود در غزنین درصدد لشکر کشی به هند بر آمد. قصد سبکتکین از حمله به هند پر کردن خزانه خود و کسب ثروت و غنائم بود. علاوه بر آن از مواهب عنوان غازی نیز بهرمنند شد. در طی این حملات سبکتکین موفق شد قسمت‌های مهمی از سرزمین چپال را تصرف کند و از این طریق غنائم و ثروت فراوانی به دست آورد. (فروزانی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۲)

با این وجود بیشترین حملات به هند در روزگار سلطان محمود غزنوی اتفاق افتاد. سلطان محمود در سال ۳۸۹ هـ. ق/ ۹۹۹ م بعد از آن که از طرف خلیفه بغداد به رسمیت شناخته شد و به دریافت لقب یمین‌الدوله مفتخر گشت. از آن جایی که محمود در حملات پدرش به هند، با وی هم راه بود، به خوبی می‌دانست که سپاه هند به سبب نامنظم بودن و فقدان تربیت نظامی، نمی‌تواند در مقابل یک سپاه منظم ایستادگی کند. بنابراین، نخستین هجوم مهم و گسترده خودش را در سال ۳۹۰

هـ/۱۰۰۰ م به سرزمین هندوستان آغاز کرد. او در طول دوران حکومتش ۱۷ بار به هندوستان حمله کرد و در طول این حملات که تا سال ۴۱۷ هـ. ق ادامه پیدا کرد، موفق شد قلاع و شهرهای مهمی همچون سومنات ناردین، تانشیر، مولتان بهاطیه، پیشاور و ... را به تصرف خود درآورد. شکی نیست که هدف اصلی این حملات کسب منافع اقتصادی بود. ثروت بی شمار معابد هندیان، خراج ایالات و مناطق متصرفی و گاهی هدایا و پیشکش‌های اعطا شده توسط راجه‌ها و شاهزادگان هندی، به دست آوردن فیل و در نهایت اسرای هندی که در بازارهای آن روزگار خریداران زیادی داشتند، گوشه‌هایی از منافع اقتصادی حاصل از هند بود. با این وجود حمله به هند پیامدها و منافع دیگری نیز برای غزنویان داشت. سلطان محمود و پدرش سبکتکین به بهانه گسترش اسلام در سرزمین کفر به هندوستان حمله می‌کردند و در مناطقی که تصرف می‌کردند پرچم اسلام را برقرار می‌کردند و مسجد می‌ساختند این امر می‌توانست یک تبلیغ مهم برای مشروع جلو دادن حاکمیت غزنویان باشد. بی شک لشکرکشی‌های پی در پی سلطان محمود به نواحی گوناگون هند نه تنها نان سپاه را فراهم و کام سلطان را از کسب جواهرات و غنیمت‌های کم نظیر شیرین می‌نمود بلکه نام محمود را به عنوان غازی بت شکن تا دور دست‌های قلمرو اسلامی پر آوازه می‌ساخت. (باسورث، ۱۳۶۲: ۸۹-۱۰۲)

حملات سلطان مسعود به هند: ادامه سنت پدر

هر چند سلطان محمود فرزندش امیر محمد را به جانشینی خودش انتخاب کرده بود؛ اما مسعود حکومت محمد را قبول نداشت. لذا بعد از مرگ محمود میان دو پسرش یعنی مسعود و محمد بر سر جانشینی پدر نزاع در گرفت. در نتیجه این نزاع‌ها مسعود موفق شد بردارش محمد را شکست دهد و تحت سلطنت را تصاحب نماید. سلطان مسعود از همان ابتدای سلطنتش با مشکلات عدیده‌ای همچون توطئه هواخواهان



برادرش مشهور به پدریان، شورش امیر یوسف و مساله قراخانیان روبه رو بود؛ لذا با وجود این مشکلات فرصت حمله به هند را پیدا نکرد. در این دوران سلطان مسعود با فرستادن فردی به نام احمد ینالتگین به هند و سپردن امورات مناطق فتح شده در هند سعی داشت متصرفات پدر را در هند حفظ نماید. احمد ینالتگین به دلیل توطئه قاضی شیراز که مسول امور مالی غزنویان در هند بود، مورد غضب سلطان مسعود واقع شد و به قتل رسید. تا این مرحله سلطان مسعود به دلیل مشکلات داخلی موفق نشد به هند حمله نکند. (فروزانی، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۲۱۴)

سلطان مسعود چند سال بعد یعنی در سال‌های آخر سلطنت و در بحبویه مشکلاتی که سلطنت غزنوی با آن روبه رو بود، تصمیم گرفت به هند حمله کند و قلعه هانسی را فتح کند. مسعود برای این کار مجلس مشاوره‌ای ترتیب داد با وجود آنکه در این مجلس مشاوره وزیر خواجه احمد عبدالصمد شیرازی سلطان مسعود را با عنایت به مسئله ترکمانان از حمله به هند بر حذر داشت و سلطان را از انجام این کار منع کرد. اما سلطان مسعود بر تصمیم خود مصمم و استوار ماند و به هندوستان حمله کرد. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۹۸)

در واقع سلطان مسعود در شرایطی تصمیم به حمله به هند گرفت که تاج و تخت سلطنت او در معرض خطر جدی ترکمانان سلجوقی قرار گرفته بود. ترکمانان سلجوقی موفق به فتح مناطق زیادی از خراسان شده بودند و از سوی دیگر قراخانیان نیز با آنها متحد شده بودند. موقعیتی که وزیر خواجه عبدالصمد وزیر نیز به خوبی از آن آگاه بود و آن را به سلطان مسعود یادآوری نمود. بنا بر روایت بیهقی خواجه عبدالصمد به سلطان مسعود هشدار داد که اگر در ازای حمله سلطان به هند، ترکمانان حتی یک روستای خراسان را به تصرف در آورند آنچنان لطمه و زیانی بر حکومت مسعود وارد می‌شود که ده غزوه هانسی نیز به آن نمی‌رسد. هر چند سلطان دلیل



حمله را به هند را دران شرایط حساس ادای نذری که بر گردن اوست، بیان می‌کند. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۷۰۰) اما بدون شک حمله سلطان مسعود به هند دلایلی فراتر از ادای نذر داشت. به نظر می‌رسد که خزانه سلطان مسعود در اثر نبردهای پیاپی با مدعیانی همچون پدریان، قراخانیان و ترکمانان سلجوقی خالی شده بود و سلطان با حمله به هند و فتح قلعه نانسی در صد بود تا خزانه خالی خود را پر کند و از این طریق بتواند سپاهی مجهز برای مقابله با سلجوقیان تدارک ببیند. علاوه بر آن سلطان مسعود در شرایطی بسیار حساس قرار گرفته بود به این صورت که سلجوقیان که با قراخانیان نیز متحد شده بودند، به رقیبی مطرح و توانمند برای سلطان مسعود تبدیل شده بودند و سلطان یارای مقابله با آنها را نداشت. لذا سلطان مسعود با حمله به هند با عنوان سلطان غازی و جهادگر قصد داشت مشروعیت لغران خود به ویژه در منطقه خراسان که تا حدودی در تصرف ترکمانان سلجوقی بود، بیشتر تحکیم کند به خصوص آنکه نیم‌نگاهی نیز به تأیید خلیفه در بغداد نیز داشت. این تأیید می‌توانست اهرم مهمی در برتری غزنویان بر سلجوقیان در منطقه خراسان باشد.

حمله به هند و اهداف حاصل از این حمله برای سلطان مسعود از آنچنان اهمیتی برخوردار بود که دو روز پس از حرکت به سوی هند با وجود دریافت نامه‌های مبتنی بر اوضاع ناگوار خراسان و ری و فتح این مناطق به توسط سلجوقیان حاضر به ترک این حمله نشد و همچنان به پیشروی خود به سوی هند ادامه داد. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۷۰۱-۷۰۳) در طی این حمله سلطان مسعود موفق شد قلعه نانسی را با وجود مقاومت زیاد اهالی آن فتح کند و غنایم فراوانی به دست آورد. او پس از فتح قلعه نانسی عزم فتح قلعه سونی پت کرد و بعد از غارت این قلعه به سوی معبد رام حرکت کرد و از رئیس این معبد اموال فراوانی به غنیمت گرفت. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۱-۴۳۲)



در واقع سلطان مسعود حمله به هند را با عنایت به همان اهداف پدرش سلطان محمود انجام داد. با این تفاوت که سلطان محمود همیشه در موضع قدرت به هند حمله می‌کرد و از مواهب این حمله یعنی منافع اقتصادی و کسب شهرت به عنوان جهادگر برخوردار می‌شد؛ اما سلطان مسعود در موضع ضعف به هند حمله کرد و نتوانست آن گونه که باید از عواید آن بهرمنند شود. سلطان مسعود گرچه منافع اقتصادی زیادی از حمله به هند به دست آورد، اما در ازای این حمله نابهنگام بخش بزرگی از مناطق تحت تصرف خود در خراسان را از دست داد و به دشمن فرصت داد خود را تقویت کنند و آماده تر و مجهزتر در برابر او صف آرایی کنند. در زمینه کسب شهرت به عنوان جهادگر نه تنها سودی نبرد بلکه خلیفه عباسی با توجه به پیروزی‌های روز افزون سلجوقیان در خراسان و درگیری آن‌ها با مسعود به عنوان یک تماشاگر عمل کرد و بعد از پیروزی سلجوقیان در آوردگاه داندانقان سلجوقیان را مورد تأیید قرار داد.

حملات مودود به هندوستان: احیای قدرت از دست رفته غزنویان در هند

شکست سلطان مسعود از سلجوقیان در نبرد داندانقان سرآغاز دوران جدیدی در حکومت غزنویان است. در واقع حکومت غزنویان پس از شکست داندانقان از یک حکومت مطرح و کارآمد در جهان اسلام به یک حکومت محلی تبدیل شد به گونه‌ای که غزنویان با مرگ مسعود قسمت زیادی از متصرفات خود در منطقه خراسان بزرگ را از دست دادند و متصرفات این حکومت به غرنه پایتخت این سلسله و مناطق اطراف آن به سمت جنوب غزنه منتهی شد.

هر چند مودود بعد از مرگ مسعود به سلطنت رسید. با این وجود شکست داندانقان و مرگ سلطان مسعود سبب شده بود تا مدعیان تاج و تخت فرصت را غنیمت شمرده و مدعی جانشینی مسعود شوند. از جمله این مدعیان می‌توان به محمد برادر مسعود



که کور بود و محدود بردار مودود اشاره کرد. (ناجی، ۱۳۸۷: ۷۸) در چنین اوضاع و احوالی بود که سرزمین هند به کانون شورش مدعیان مختلف تبدیل شد. در واقع می‌توان گفت مرگ سلطان مسعود به نوعی سبب خلاء قدرت در قلمرو غزنویان شد و این خلاء قدرت در نواحی دور دست این حکومت یعنی هند بیشتر احساس می‌شد با عنایت به همین خلاء قدرت بود که راجه های هندی یکی پس از دیگری شورش کردند و درصدد استقلال بر آمدند. علاوه بر آن هند به دلیل آنکه در دسترس مستقیم حکومت نبود می‌توانست محل مناسبی برای شورش و اعلام استقلال مدعیان قدرت همچون محدود برادر مودود و نامی فرزند امی محمد باشد. بنابراین می‌توان گفت که هند در روزگار حاکمیت سلطان مودود غزنوی کانون شورش مدعیان سلطنت و راجه هندی بود و تمام اهتمام حاکمیت صرف سرکوبی این شورش‌ها و حفظ مناطق فتح شد در روزگار سلطان محمود و مسعود بود. به عبارت دیگر در این دوران غزنویان در هند مناطق جدیدی فتح نکردند و تمام سعی حاکمیت غزنوی حفظ مناطق فتح شده بود.

نخستین مدعی جانشینی که در هند بر علیه مودود قیام کرد، محدود برادر مودود بود. محدود که در زمان پدرش به حکومت منطقه لاهور منصوب شده بود و در زمان مرگ پدرش در هندوستان استقرار داشت. بعد از مرگ پدر سودای حکومت در سرمی پروراند به همین جهت از اطاعت امیر مودود سر برتافت و در لاهور بر علیه برادرش قیام کرد. سرانجام محدود در حالی که آماده نبرد با سپاه امیر مودود بود به طور مرموزی از میان رفت. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۵۳؛ فرشته، بی تا: ۴۴/۱) نامی فرزند محمد و بردارزاده سلطان مسعود دیگر مدعی جانشینی بود که در هند بر علیه مودود قیام کرد در پاسخ به این شورش، مودود یکی از فرماندهان ارتش خود به نام ابونصر



محمد ابن احمد را برای مقابله با نامی به هند اعزام کرد. ابونصر نیز نامی را دستگیر و او را از میان برداشت. (فرشته، بی تا: ۴۴/۱)

علاوه بر مدعیان جانشینی یعنی محدود و نامی قرمطیان مولتان نیز بر علیه مودود شورش کردند. مودود برای فرونشاندن این شورش سرداری به نام سالار احمد ابن محمد به سوی مولتان اعزام کرد. سالار احمد موفق شد قلعه مولتان را فتح کند و قرمطیان مولتان را سرکوب کند. بعد از این پیروزی در مولتان به نام خلیفه عباسی و مودود غزنوی خطبه خوانده شد. (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۵۳-۲۵۵)

اوضاع نابسامان و هرج و مرج سیاسی اوایل سلطنت مودود سبب شد تا راجه های هندی نیز فرصت را مغتنم شمرده و با توجه به این شرایط نابسامان اعلام استقلال کنند. بنا بر روایت ملاً محمد قاسم هندو شاه صاحب تاریخ فرشته در سال ۴۳۵ هـ. ق راجه شهر دهلی با راجه های دیگر مناطق غربی هند متحد شده و شهرهای هانسی و تهانیسر را با سایر نواحی مربوط به آن شهرها از تصرف والیان غزنوی بیرون آوردند. اتحادیه راجه ها سرانجام موفق شدند قلعه نگرکوٹ را فتح کنند و بار دیگر بتها را در این منطقه نصب و بت پرستی را رواج دهند. (فرشته، بی تا: ۴۴/۱) این پیروزی راجه های هندی که به نوعی بی سابقه بود سبب شد تا دیگر راجه های هندی نیز علم طغیان بردارند. لاهور به محاصره راجه ها درآمد. در واکنش به این شورش راجه ها سلطان مودود سپاهی جمع آوری کرد و برای باز پس گیری مناطق فتح شده عازم لاهور شد. راجه های متحد به محض دیدن سپاه توانمند غزنوی فراری شدند و لاهور بار دیگر به فتح سپاه غزنوی در آمد. مودود بعد از فتح لاهور به قلمروی ثابت بالری یورش برد و سپاهیان ثابت بالری را شکست دادند. این پیروزیها سبب شد تا دیگر راجه ها و فرمانروایان هندی نیز نسبت به مودود اظهار اطاعت کنند و تقاضای امان نامه کنند. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۲۵/۱۶) علاوه بر شورش فوق الذکر مؤلف تاریخ فرشته اخباری



مبنی بر شورش سرکشان هندی ارائه می‌کند که در سال ۴۴۰ هـ. ق روی داد. سلطام مودود برای سرکوبی این شورش‌ها ابوعلی کوتوال غزنین را با سپاهی روانه هندوستان کرد و او نیز موفق شد تا شورشیان هندی را سرکوب نماید. (فرشته، بی تا: ۴۶/۱؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۲۸۹)

بر پایه مطالب فوق الذکر می‌توان گفت استراتژی مودود در هند حفظ متصرفات پدر و پدربزرگش بود. اتخاذ این استراتژی ریشه در شرایط روزگار حاکمیت مودود داشت. هر چند با توجه به حضور چشمگیر سلجوقیان در خراسان انتظار می‌رفت جهت‌گیری توسعه سرزمینی غزنویان در عصر مودود به سوی هندوستان باشد. اما مشکلات فراروی سلطان مودود همچون جنگ با مدعیان جانشینی و همچنین مساله سلجوقیان اجازه نداد تا سلطان مودود بتواند همچون پدراشش به هندوستان حمله کند و از مواهب این حمله برخوردار شود. تنها اقدام در مورد هند حفظ متصرفات اجدادش و سامان بخشیدن به متصرفات حوزه هند بود.

حمله به هند از عبدالرشید تا پایان غزنویان: کمرنگ شدن سنت غزا در هند

سیاست غزنویان در روزگار حاکمیت عبدالرشید نیز حفظ مناطق متصرفی در هند بود. در دوران عبدالرشید علی ابن ربیع که از جانب غزنویان بر هند حکومت می‌کرد، عاصی شد و بر قسمت‌های از سرزمین سند مسلط شد. عبدالرشید که توان حمله و لشکر کشی بر علیه او نداشت سیاست دلجویی از او را در پیش گرفت و او را به دربار فراخواند و نوشتگین حاجب را به جای او به امیرالامراء به هند فرستاد. فرخ زاد نیز که بعد از عبدالرشید بر تخت سلطنت غزنویان تکیه زد. فرخزاد بر علیه سلجوقیان به تخارستان لشکر کشید و یکی از سرداران آلب ارسلان سلجوقی را دستگیر کرد. اما در ادامه از سلجوقیان شکست خورد و با چغریگ پدر آلب ارسلان صلح کرد. بدین ترتیب فرخزاد در طول سلطنت دو ساله‌اش به دلیل اشتغال به



سلجوقیان و به کارگیری نیروهایش در جبهه سلجوقیان نتوانست به انجام غزوات در هند اقدام کند. (فرشته، بی تا: ۴۷/۱؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۳۰۸-۳۰۹)

سلطان ابراهیم که بعد از فرخ زاد و در سال ۴۵۱ هـ. ق بر تخت سلطنت غزنویان تکیه زد، موفق شد با سلجوقیان پیمان صلحی منعقد کند. بر مبنای این قرارداد صلح مقرر گردید طرفین به محدوده‌ای که در تصرف دارند بسنده کنند و ترک دشمنی کنند. این آشتی صرف نظر از پاره‌ای درگیرهای مرزی مدت‌ها برقرار بود و در نتیجه آن مناسبات خویشاوندی میان دو خاندان سلجوقی و غزنوی ایجاد شد. بدنبال ایجاد صلح با سلجوقیان بود که سلطان ابراهیم فتوحات در هندوستان را از سر گرفت. سلطان ابراهیم موفق شد در ۴۷۲ هـ. ق قلعه محکم اجود را فتح کند و به دنبال آن موفق به فتح دژ رویال شد. سلطان ابراهیم در ادامه فتوحات خود موفق به فتح منطقه - ای به نام دره نوره شد. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۹۰/۱۷-۹۱) این نخستین بار بود که پس از مرگ سلطان مسعود سنت غزا در هند عملی می‌شد. سلطان ابراهیم نه تنها موفق به حفظ و تثبیت متصرفات غزنویان در هند شد بلکه موفق شد مناطق جدیدی را نیز در هند فتح کند. مناطقی که تا آن روزگار فتح نشده بود. سلطان ابراهیم از این فتوحات غنائم زیادی بدست آورد. علاوه بر آن اسرای هندوی زیادی با خود به غزنین آورد. بعد از سلطان ابراهیم سلاطین غزنوی دیگر به هندوستان حمله نکردند. در دوران حاکمیت سلطان مسعود سوم طغتاگین سپهسالار غزنویان در هند از رودخانه گنگ عبور کرد و قسمت‌های مختلفی از سرزمین هند را تصرف کرد. با این وجود فتوحات نظامی طغتاگین به تثبیت حاکمیت سیاسی غزنویان منجر نشد و تنها یک تاراج بود و غنائم و ثروتی که از این طریق نصیب طغتاگین شد. (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۴۰/۱؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۳۲۴)

در دوران حاکمیت بهرامشاه غزنوی نیز که به نوعی دست نشانده سلجوقیان بود گرچه مناسبات بهرام شاه با سلطان سنجر سلجوقی دوستانه بود و با توجه به این مناسبات دوستانه انتظار می‌رفت که غزنویان با تمام قدرت در هند حضور پیدا کنند اما تنها حضور بهرامشاه در هند جنگ با محمد بوحلیم سپسالار هند بود. محمد بوحلیم از خاندان قدرتمند بوحلیم شیانی در دوران حکومت ارسلان ملک اداره متصرفات غزنویان در هند داشت و در جریان منازعات جانشینی میان ارسلان ملک و بهرامشاه جانب ارسلان ملک را گرفت و به همین خاطر بعدها مورد غضب بهرامشاه قرار گرفت. جنگ بهرامشاه با محمد بوحلیم آخرین حضور غزنویان در هند بود. (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۱-۲۴۲؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۳۴۱-۳۴۳)

با عنایت به مطالب فوق الذکر می‌توان گفت که حمله به هند در روزگار حاکمان غزنوی بعد از سلطان مسعود تابعی از مناسبات غزنویان با سلجوقیان بود. بدین صورت که هرگاه مناسبات غزنویان با سلجوقیان خصمانه بود غزنویان تمام تلاش خود را صرف مقابله با غزنویان می‌کردند. به عبارت دیگر حکومت محلی غزنویان بعد از سلطان مسعود توان جنگیدن همزمان در دو جبهه را نداشت و در این شرایط اولویت اول غزنویان مقابله با سلجوقیان بود. لذا نه توان و نه نیرویی برای غزا در هندوستان وجود نداشت. برعکس هرگاه مناسبات دوستانه دوستانه و مبتنی بر صلح بود، حاکمان غزنوی با عنایت به اطمینان خاطر از جانی سلجوقیان به سنت غزا و جهاد در هند اقدام می‌کردند و به پیروزی‌های نیز دست می‌یافتند. نمونه این شرایط همانگونه که در بالا نیز ذکر شد در روزگار سلطان ابراهیم اتفاق افتاد. واقعیت آن است که سنت غزا در هند بعد از مرگ سلطان محمود به تدریج کم رنگ‌تر شد. این امر ریشه در دلایلی داشت که در ذیل بررسی می‌شود:



نخست آنکه حکومت غزنوی بعد از مرگ سلطان محمود تا حدودی و بعد از مرگ سلطان مسعود به طور قطعی از یک قدرت مطرح در جهان اسلام به سطح یک قدرت محلی تنزل پیدا کرد. جانشینان سلطان محمود غزنوی بویژه بعد از سلطان مسعود از بنیه نظامی سلطان محمود برخوردار نبودند و همان بنیه نظامی ضعیف نیز توان حفظ متصرفات را داشت و توان نبرد در جبهه دیگر خارج از مرزها را نداشت. لذا سلاطین غزنوی بعد از مرگ محمود نمی‌توانستند بر روی گسترش متصرفات در هند متمرکز شوند. بنابراین جانشینان محمود به دلیل ضعف بنیه نظامی و مشکلات فراروی خود نتوانستند سنت غزا در هند را همچون جد و پدرشان محمود انجام دهند.

دوم آنکه غزنویان بعد از مرگ سلطان محمود با دشمنی قدرتمند به نام سلجوقیان روبه رو بودند. امپراطوری سلجوقیان بخش بزرگی از جهان اسلام را تحت تسلط خود گرفته بودند و عملاً قدرت غزنویان را به محاق برده بودند. مناسبات میان این امپراطوری قدرتمند و غزنویان خصمانه بود و مرزهای حکومت غزنوی بعد از سلطان محمود در مسعود در معرض تهدید دائمی سلاطین سلجوقی قرار داشت. تهدیدات و مشکلاتی که این رقیب قدرتمند یعنی سلجوقیان برای غزنویان ایجاد می‌کردند مانع از آن می‌شد تا غزنویان بتوانند متوجه سنت غزا شوند و تمام توجه و توان خود را صرف مقابله با سلجوقیان کنند.

سوم آنکه غزنویان بعد از مرگ سلطان محمود به یک حکومت محلی در سایه رقیب قدرتمندشان یعنی سلجوقیان تبدیل شدند. در واقع سیاست‌های اصلی جهان اسلام این بار سلجوقیان به جای غزنویان تعیین می‌کردند و غزنویان یک قدرت محلی و در سایه بودند. لذا کسب عنوان غازی و جهادگر نمی‌توانست به عنوان یک انگیزه مهم آن هم برای یک حکومت محلی و کوچک به نام غزنویان که در حاشیه جهان اسلام بودند، محسوب شود.

نتیجه گیری

بنیانگذار سنت غزا و جهاد در هند سبکتگین غزنوی بود. بعدها محمود به نحو احسن این سنت را انجام داد؛ او که بدون شک قدرتمندترین پادشاه غزنوی بود در طول دوران حاکمیت خود بارها در موضع قدرت به هندوستان تاخت. ماحصل این حملات متعدد کسب ثروت و غنائم فراوان و عنوان غازی و جهادگر برای سلطان محمود بود. بنابراین هند یک مأمن بزرگ کسب ثروت برای حاکمان غزنوی محسوب می شد. علاوه بر آن می توانست آن‌ها را با عنوان جهادگر و غازی در جهان اسلام مطرح کند. لذا انتظار می رفت که سنت غزا و جهاد به توسط حاکمان غزنوی بعد از مرگ محمود نیز پیگیری شود. هر چند حاکمان غزنوی در صورت اطمینان خاطر از مسائل داخلی و مرزها خارجی سعی می کردند به هند حمله کنند و از مواهب این حملات که بدون شک با پیروزی همراه می شد، بهره مند شوند. اما این سنت بعد از مرگ محمود با عنایت به شرایط حاکم بر حکومت غزنوی با نوسان پیگیری می شد. ظهور امپراطوری سلجوقیان که از توان نظامی بالایی نیز برخوردار بود و بر پایه شکست غزنویان و تضعیف قدرت آنان شکل گرفته بود، سبب شد تا غزنویان به یک قدرت حاشیه‌ای و محلی با توان ضعیف نظامی تبدیل شوند. این توان ضعیف نظامی غزنویان قابلیت جنگ همزمان در دو جبهه یعنی جبهه هند و جبهه غرب یعنی خراسان و سیستان با سلجوقیان را نداشت. در واقع غزنویان بعد از سلطان محمود از اندازه‌ای از قدرت نظامی برخوردار بودند که مانع از حملات سلجوقیان به مرزهایشان شوند و دیگر توان و فرصت غزا در هند را نداشتند. علاوه بر سلجوقیان مشکلات داخلی نیز تا حدودی حاکمان غزنوی را به خود مشغول می کرد.





منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی (۱۳۵۱). **تاریخ الکامل**، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۵-۱۶، تهران: علمی.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۶). **العبر** (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۲). **تاریخ غزنویان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد ابن حسین (۱۳۵۶). **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چ ۲.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۴۵). **ترجمه تاریخ یمینی** (تاریخ عتبی)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوزجانی، ابوعمر و (۱۳۶۳). **طبقات ناصری**، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- دولافوز، ث، ف (۱۳۱۶). **تاریخ هند**، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- فرشته، ملا محمد قاسم هندوشاه (بی تا). **تاریخ فرشته** (گلشن ابراهیمی)، لکنهو: بی نا.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). **غزنویان از پیدایش تا فروپاشی**، تهران: سمت.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک (۱۳۶۳). **زین الاخبار** (تاریخ گردیزی) تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مبارکشاہ (۱۳۴۶). **آداب الحربه و الشجاعه**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۷). **سامانیان و غزنویان**، تهران: ققنوس.